

سیاست‌گذاری برای فضای رسانه‌ای دیجیتال مبتنی بر حاکمیت قانون

شیوا شکرالهی*

رویا معتمدنژاد**

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی اهمیت دو عنصر حاکمیت قانون و آزادی رسانه‌ها که امروزه به‌عنوان دو ارزش و استاندارد جهانی شناخته شده‌اند و ارتباط متقابل آن‌ها از یک طرف و از سمتی دیگر بررسی نقش و مسئولیت سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران در بستر یک جامعه دموکراتیک، در راستای تبیین جامعه عمل پوشاندن به مفهوم حاکمیت قانون و تفسیر مضیق محدودیت‌ها در راستای تحقق آزادی رسانه و مصادیق آن است. در واقع، پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی در راستای بررسی جایگاه و اهمیت دو اصل حاکمیت قانون از یک طرف و آزادی رسانه از سوی دیگر است و به نقش دولت‌مردان در سیاست‌گذاری در یک جامعه دموکراتیک برای فضای رسانه‌ای دیجیتال می‌پردازد. به عبارتی محور اصلی بحث، تأکید بر دو اصل حاکمیت قانون از یک طرف و آزادی رسانه از سوی دیگر است. در مورد هر یک به قدمت تاریخی‌شان، به این که امروزه به‌عنوان ارزش‌های جهانی از آن‌ها یاد شده و نیز به رابطه متقابل میان این دو که چطور موجبات تقویت یک‌دیگر را فراهم می‌آورند، پرداخته شده است. نتایج حاضر از پژوهش نیز بیانگر آن است که ایجاد فضای مطلوب رسانه‌ای دیجیتال نیازمند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری مناسب است که به مجموعه‌ای از شرایط بستگی دارد. این شرایط شامل ابعاد سیاسی و حقوقی است که بر آزادی عمل رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و کاربران تأثیر می‌گذارد. برای تحقق این هدف، حاکمان باید به حقوق و آزادی‌های مردم توجه داشته باشند و به نقش رسانه‌ها و تکنولوژی‌های نوین بها دهند. همچنین اعتقاد به ارزش‌هایی چون آزادی بیان، دموکراسی و حقوق بشر، تفسیر مضیق از محدودیت‌ها، تقویت رسانه‌های مستقل و تأسیس نهادهای نظارتی مستقل از جمله الزامات این فرآیند هستند.

واژگان کلیدی

پلتفرم‌های دیجیتال، حاکمیت قانون، رسانه، سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

shivashokrollahi8@gmail.com

** ۲. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

motamednejad@atu.ac.ir

مقدمه

با گسترش روزافزون فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌های دیجیتال، جوامع معاصر با فرصت‌ها و چالش‌های بی‌سابقه‌ای در عرصه اطلاعات، ارتباطات و حکمرانی مواجه شده‌اند. در این میان، فضای رسانه‌ای دیجیتال به بستری حیاتی برای تبادل آراء، مشارکت اجتماعی، تولید محتوا و شکل‌گیری افکار عمومی تبدیل شده است. اما هم‌زمان، ماهیت سیال و فراملی این فضا، به‌ویژه در بستر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، موجب تضعیف چارچوب‌های سنتی تنظیم‌گری و طرح پرسش‌هایی اساسی درباره حدود آزادی بیان، امنیت اطلاعات، حریم خصوصی و مسئولیت‌پذیری بازیگران مختلف در فضای دیجیتال شده است. از این رو، ضرورت تدوین و اجرای سیاست‌های مؤثر، عقلانی و متوازن برای حکمرانی بر فضای رسانه‌ای دیجیتال، به یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌ها، جوامع مدنی و کارشناسان بدل گشته است. با تدارک استراتژی و نقشه عمل مناسب برای فضای رسانه‌ای دیجیتال آن هم قبل از هر نوع قانون‌گذاری، می‌توان شرایط لازم و چشم‌انداز مطلوب را برای ایفا نقش یکایک بازیگران این فضا از یک طرف و تأمین منافع مخاطبان و کاربران از طرف دیگر، ترسیم کرد. بدون تردید به‌دنبال انقلاب دیجیتال و ظهور تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات در مرحله اول و ظهور تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر همچون ابزار هوش مصنوعی در مرحله بعد، اتخاذ چنین سیاست‌ها و استراتژی‌ها در مقایسه با قبل سخت‌تر و پیچیده شده است.

فضای رسانه‌ای سرزمینی گذشته که به تدریج از قرن هجدهم به بعد شکل گرفته بود، امروزه جای خود را به فضای رسانه‌ای دیجیتال جهانی بدون مرز و به نوعی بی‌در و پیکر داده که این پدیده کار را برای سیاست‌گذار و قانون‌گذار دشوارتر ساخته است. با وجود تحولات یاد شده که ناشی از پیشرفت بسیار سریع تکنولوژی هستند، می‌توان کماکان آن مجموعه اصول، ارزش‌ها و ضوابطی که همچنان در دولت‌های دموکراتیک و فراتر از آن در دولت‌های مبتنی بر حاکمیت قانون بر قوت خود باقی بوده و قبلاً نیز در فضای رسانه‌های سنتی الهام‌بخش بوده‌اند را به کار گرفت.

با درک عمیق از نقش واقعی و رسالت بنیادین رسانه‌ها چه در شکل سنتی و چه در قالب‌های نوین و دیجیتال از یک سو و با التزام به مجموعه‌ای از اصول، ارزش‌ها و هنجارهایی که در جوامع مردم‌سالار به تدریج و در طول قرن‌ها، در سایه مبارزات اجتماعی، فکری و حقوقی فراوان، برای صیانت از آزادی‌ها و حقوق بنیادین شهروندان شکل گرفته‌اند، از سوی دیگر، می‌توان چشم‌اندازی روشن و واقع‌گرایانه برای سیاست‌گذاری در فضای رسانه‌ای همگرای امروز ترسیم کرد. این همگرایی، که در آن مرز میان رسانه‌های سنتی و پلتفرم‌های دیجیتال به شدت کمرنگ

شده، نیازمند چارچوبی است که نه تنها پاسخگوی مقتضیات فناوری و تحولات ارتباطی باشد، بلکه در عین حال، ریشه در منطقی حقوق‌محور، قانون‌گرایی و کرامت انسانی داشته باشد. بر این اساس، طراحی نقشه راهی جامع برای تنظیم‌گری هوشمندانه و متوازن در این فضا، مستلزم جمع‌بست اصول حرفه‌ای رسانه، منافع عمومی، شفافیت حاکمیتی و مشارکت فعال شهروندان در فرآیند حکمرانی رسانه‌ای است.

پژوهش‌های پیشین در حوزه سیاست‌گذاری و حکمرانی فضای مجازی و رسانه‌ای، عمدتاً بر ابعاد فنی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی این فضا متمرکز بوده و مباحثی چون تنظیم‌گری محتوا، حفاظت از داده‌ها، مقابله با جرایم سایبری و صیانت از حقوق کاربران را بررسی کرده‌اند. در این ادبیات، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری به‌عنوان ابزارهایی برای مدیریت چالش‌های ناشی از تحولات سریع فناوری مطرح شده است. با این حال، بررسی ارتباط مستقیم و نظام‌مند میان این سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌ها با مفهوم «حاکمیت قانون» در فضای رسانه‌ای دیجیتال، به‌ویژه در معنای تضمین شفافیت، پاسخگویی و عدالت در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای قوانین، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، رویکرد تلفیقی که به تبیین این ارتباط پردازد، می‌تواند افق تازه‌ای در پژوهش‌های مرتبط بگشاید. پژوهش حاضر قصد داشته در سه بخش به موضوعات زیر پردازد. جایگاه و اهمیت رسانه‌ها در عصر دیجیتال، آزادی رسانه‌ها در سایه حاکمیت قانون و سیاست‌گذاری در راستای ایجاد فضای مطلوب رسانه‌ای دیجیتال.

۱. جایگاه و اهمیت رسانه‌ها در عصر دیجیتال

در عصر دیجیتال، رسانه‌ها به یکی از تأثیرگذارترین بازیگران عرصه عمومی و ابزارهای اصلی شکل‌دهی به افکار عمومی، فرهنگ و رفتار اجتماعی تبدیل شده‌اند. گسترش اینترنت و ظهور شبکه‌های اجتماعی، مرزهای سنتی رسانه را درهم شکسته و امکان تولید و انتشار سریع و گسترده محتوا را برای افراد و نهادها فراهم آورده است. این تحولات، نه تنها دسترسی به اطلاعات را بی‌سابقه کرده، بلکه نقش رسانه‌ها را در فرایندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چندین برابر افزایش داده است. در چنین شرایطی، رسانه‌ها دیگر صرفاً ابزار انتقال پیام نیستند، بلکه به بستری برای تعامل، گفت‌وگو، نظارت عمومی و حتی شکل‌دهی به تحولات اجتماعی بدل شده‌اند. در مبحث بعد، مراحل تحول آزادی رسانه و اینترنت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. از آزادی رسانه تا آزادی اینترنت: تحول تدریجی آزادی بیان

آزادی رسانه از نخستین مصادیق آزادی بیان به‌شمار می‌رود، در حالی که می‌توان گفت آزادی اینترنت یکی از متأخرترین جلوه‌های آن است. آزادی بیان، در سده هجدهم هم‌زمان با ظهور

مطبوعات، برای نخستین بار از سوی کشورهای همچون انگلستان، ایالات متحده آمریکا و فرانسه به رسمیت شناخته شد. در قرن نوزدهم، با پیدایش سینما، ابعاد تازه‌ای به این مفهوم افزوده شد. پس از پایان دو جنگ جهانی، توجه ویژه‌ای به اصل آزادی بیان و آزادی مطبوعات معطوف گردید؛ به گونه‌ای که این ارزش بنیادین به تدریج در اسناد معتبر حقوق بشری، همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) به صورت تفصیلی گنجانده شد. در این اسناد، عناصر کلیدی آزادی بیان - از جمله آزادی عقیده، دسترسی آزاد به اطلاعات و در دوران معاصر، آزادی اینترنت - به عنوان حقوق بنیادین افراد مورد تأکید قرار گرفته‌اند. می‌توان ادعان داشت که نقش یک سری نهادها در ارتقای آزادی بیان و تفسیر موسع آن بسیار بالا و ارزشمند بوده است؛ به ویژه می‌توان به نقش قضات همانند قضات در شوراهای نگهبان به طور نمونه در کشور فرانسه یا قضات در دیوان اروپایی حقوق بشر که به عنوان نهاد قضایی شورای اروپا شناخته شده است، نام برد.

بنابراین به نقش رسانه‌های آزاد، اهمیت و جایگاه آن‌ها پس از دو جنگ جهانی و کمی بعد در سال‌های ۷۰ میلادی تأکید زیادی شده است. البته امروزه تقریباً همگان بر این موضوع توافق نظر دارند که آزادی بیان، رسانه، اینترنت جزو حقوق نسبی بوده و مطلق نیستند و تحت شرایطی در بستر جامعه دموکراتیک قادر به محدود شدن هستند که این محدودیت، به موجب قانون (البته نه هر قانونی) با دارا بودن هدف مشروع، ضرورت و تناسب با هدف عنوان شده، امکان‌پذیر است. این امر در اسناد بین‌المللی نیز مطرح گردیده است. البته تا جای ممکن در فضای یک جامعه دموکراتیک نباید آزادی بیان، رسانه، اینترنت و... را محدود کرد و جلوی فعالیت آن‌ها را گرفت مگر اینکه دیگر چاره‌ای نباشد و چهار شرط ذکر شده در سطور بالا توأمان با یکدیگر محقق شود. با توجه به اهمیت آزادی رسانه، می‌توان در راستای بررسی نقش و جایگاه رسانه‌ها، به تفکیکی قبل از ظهور اینترنت و بعد از ظهور آن قائل شد. قبل از ظهور اینترنت فضای رسانه‌ها شامل مطبوعات، سینما و رادیو تلویزیون بوده که نقش مهمی در اطلاع‌رسانی، آموزش، سرگرمی، آگاه‌سازی شهروندان و نظارت بر عملکرد دولت‌مردان ایفا می‌کنند. می‌توان این چنین تعبیر کرد که فضای رسانه‌ای سنتی قبل از ظهور اینترنت بیشتر یک فضای سرزمینی بوده است. در حالی که بعد از انقلاب دیجیتال این طور استنتاج شده که آزادی رسانه عنصری از حاکمیت قانون محسوب گردیده و به طور خاص اتحادیه اروپا از سال ۲۰۲۰ بر این موضوع تأکید کرده است. قبل از آن بیشتر تأکید و توجه بر این موضوع بود که رسانه‌های آزاد عنصری از جامعه دموکراتیک به شمار رفته، به گونه‌ای که این دو موضوع دو رکن جدانشدنی از هم به حساب می‌آمدند. بعدها از سال ۲۰۲۰ به بعد، جایگاه مهم‌تر و خاص برای رسانه‌ها در نظر گرفته شد و از آن‌ها به عنوان عنصری از

حاکمیت قانون یاد می‌شود (اتحادیه اروپا، ۲۰۲۴: ۱۴). سال‌ها بعد از ظهور اینترنت با تقویت گرفتن شبکه‌های اجتماعی، اتحادیه اروپا نیز در سلسله‌مراتب خود جایگاه رسانه‌ها را ارتقا داده و آزادی رسانه‌ها را چه در بستر فضای سنتی و چه در فضای دیجیتال به‌مثابه عنصری از حاکمیت قانون و یکی از ابزارهای تحقق دموکراسی به حساب می‌آورد. حاکمیت قانون، دموکراسی را در چارچوب قرار داده به‌طوری که نمایندگان مجلس یعنی قوه مقننه نیز باید در چارچوب تعیین‌شده عمل کند، همچنان که قوه مجریه و قضائیه نیز باید به این چارچوب پایبند باشند. می‌توان گفت آزادی رسانه حتی در عصر رسانه‌های دیجیتال ارتقا پیدا کرده است. در هم‌تنیدگی موجود بین آزادی رسانه و حاکمیت قانون، حتی تقویت نیز شده تا جایی که ارتباط تنگاتنگ بین حاکمیت قانون و آزادی رسانه امروزه از بدیهیات به‌شمار می‌رود (معتمدزاد، ۱۳۹۷: ۴). در ادامه به این موضوع به تفصیل خواهیم پرداخت.

۱-۲. فضای رسانه‌ای دیجیتال آزاد و کثرت‌گرا؛ از اصول پایه جوامع دموکراتیک

در عصر حاضر از فضای رسانه‌ای دیجیتال به‌عنوان یک عنصر محوری برای گفتمان عمومی، انتشار اطلاعات، اطلاع‌رسانی، آموزش، سرگرمی، آگاه‌سازی شهروندان، نظارت بر عملکرد دولت‌مردان و برقراری تعامل اجتماعی یاد می‌شود. اصول مهمی همچون آزادی رسانه، تکثر، شفافیت و استقلال رسانه‌ها دیگر یک شعار توخالی نبوده بلکه از اصول پایه به‌عنوان زیربنای جوامع دموکراتیک به‌شمار می‌روند. با ظهور تکنولوژی‌های نوین و در دسترس قرار گرفتن این بستر جدید برای شهروندان، آنان قادر می‌شوند تا فعالانه در فرآیندهای دموکراتیک حضور به هم رسانند. این بستر زمینه را برای شنیده شدن صداهای مختلف و نقطه‌نظرات متفاوت فراهم کرده و به افراد و گروه‌های مختلف جامعه اجازه می‌دهد دیدگاه‌های خود را مطرح، از منافع خود دفاع و در گفتمان‌های سیاسی مشارکت داشته باشند. این مشارکت برای تصمیم‌گیری‌های آگاهانه و نیز ایجاد پاسخگویی بسیار حائز اهمیت است. مطالعات نشان داده است وقتی شهروندان به منابع رسانه‌ای متنوع دسترسی پیدا می‌کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که از مسائل سیاسی مطلع شده و در انتخابات شرکت کنند (Dahlgren, 2009: 19). همچنین یک محیط رسانه‌ای آزاد بررسی دقیق اقدامات دولت و افشای موارد فساد یا تخلفات را ممکن ساخته، روزنامه‌نگاری تحقیقی در محیط‌های کثرت‌گرا رشد کرده، رسانه‌های متعدد و متنوع می‌توانند برای کشف حقایقی که در غیر این صورت ممکن است پنهان بمانند، فعالیت کنند. این عملکرد ناظر برای حفظ شفافیت در حکمرانی دموکراتیک حیاتی است، زیرا به شهروندان قدرت می‌دهد تا درباره رهبران خود انتخاب‌های آگاهانه داشته باشند. از جهتی دیگر، کثرت‌گرایی در فضای رسانه‌های دیجیتال با

شکل‌گیری ایده‌ها و نظرات متفاوت ممکن می‌شود. همزیستی دیدگاه‌های متنوع همواره مورد تشویق قرار گرفته، چراکه این تنوع برای شکل‌گیری گفت‌وگوی انتقادی و پیشرفت تدریجی هنجارهای اجتماعی امری حیاتی و ضروری به‌شمار می‌رود. در جوامع دموکراتیک، کثرت‌گرایی به‌عنوان کنترلی بر اقتدارگرایی عمل می‌کند و تضمین می‌نماید که هیچ روایت واحدی بر گفتمان عمومی تسلط نداشته باشد. وجود رسانه‌های متنوع اجازه می‌دهد صداهای به حاشیه رانده شده شنیده شوند و عدالت اجتماعی و برابری برقرار گردد (McQuail, 2010: 12). علی‌رغم اهمیت حیاتی وجود چنین بستری، فضای رسانه‌های دیجیتال با چالش‌های متعددی مواجه است که آزادی و کثرت‌گرایی را تهدید می‌کند. به‌عنوان مثال، انحصار مالکیت رسانه‌ها تهدید قابل توجهی برای کثرت‌گرایی است. وقتی تعداد کمی از شرکت‌ها اکثریت رسانه‌ها را کنترل می‌کنند، تنوع دیدگاه‌ها کاهش می‌یابد. این تمرکز می‌تواند به روایت‌های همگنی منجر شود که منعکس‌کننده منافع مالکان است، تا عموم مردم. تحقیقات نشان می‌دهد که انحصار رسانه‌ها می‌تواند صداهای مخالف را ساکت و از دامنه اطلاعات در دسترس شهروندان بکاهد (Herman, 1988: 13).

دولت‌ها ممکن است سانسور یا اقدامات نظارتی را اعمال کنند که آزادی بیان را در فضای دیجیتال محدود می‌کند. در برخی موارد، این مقررات حتی تحت عنوان حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی توجیه می‌شود. با این حال، از چنین اقداماتی می‌توان برای سرکوب مخالفان و محدود کردن دسترسی به دیدگاه‌های مختلف سوء استفاده کرد. رژیم‌های استبدادی تلاش فزاینده‌ای برای کنترل رسانه‌های دیجیتال انجام می‌دهند و به این ترتیب اصول بنیادی دموکراسی را تضعیف می‌کنند. درمقابل با ایجاد بستر یک جامعه دموکراتیک و فضای رسانه‌ای دیجیتال آزاد و کثرت‌گرا، می‌توان شرایط رشد و توسعه اجتماعی را فراهم آورد. شکاف دیجیتال نیز همچنان یک معضل بزرگ به‌شمار رفته، زیرا عدم دسترسی لازم به فناوری و اینترنت باعث ایجاد نابرابری در مشارکت در فضای رسانه‌های دیجیتال می‌شود. افراد و گروه‌های به حاشیه رانده شده، ممکن است دسترسی لازم به پلتفرم‌های دیجیتالی نداشته، توانایی آن‌ها برای مشارکت در گفتمان عمومی محدود شود. تضمین دسترسی عادلانه به فناوری برای ایجاد یک محیط رسانه‌ای دیجیتال واقعاً فراگیر ضروری است (Norris, 2001: 4). به همین دلیل است که هنوز در خیلی از جوامع صحبت از آزادی اینترنت و رسانه‌ها آرمانی بیش نیست و تحقق آن به سال‌ها تلاش و پشتکار جدی و قوی هم از سوی سیاست‌گذاران و هم شهروندان نیاز دارد. در اینجا در کنار پرداختن به چالش‌های پیش‌روی فضای رسانه‌ای دیجیتال، می‌توان ابتکارات و برنامه‌هایی در جهت حل این چالش‌ها ارائه داد. یکی از استراتژی‌ها، می‌تواند ارتقای سواد رسانه‌ای باشد. به بیانی دیگر، افزایش سواد رسانه‌ای در میان شهروندان برای پیمایش پیچیدگی‌های چشم‌انداز اطلاعات دیجیتال بسیار مهم است. در

بستر یک جامعه دموکراتیک، ابتکارات آموزشی باید بر تجهیز شهروندان به مهارت‌هایی برای ارزیابی انتقادی منابع، تشخیص واقعیت از داستان و مشارکت متفکرانه در گفت‌وگو عمومی متمرکز شود؛ چراکه با پرورش شهروندان آگاه‌تر، جوامع می‌توانند تأثیر اطلاعات نادرست و اطلاعات نادرست را کاهش دهند. از طرفی دیگر روزنامه‌نگاری مستقل نقشی حیاتی در حفظ چشم‌انداز رسانه‌ای متکثر دارد. سیاست‌گذاران باید اقداماتی را برای حمایت از روزنامه‌نگاری تحقیقی از طریق کمک‌های مالی، یارانه‌ها یا مشوق‌های مالیاتی در نظر بگیرند. علاوه بر این، تقویت مشارکت بین رسانه‌های سنتی و پلتفرم‌های دیجیتالی نوظهور می‌تواند همکاری را افزایش داده و ایجاد محتوا را تنوع ببخشد (Goyanes, 2020: 25).

همچنین، در حالی که مقررات می‌تواند خطراتی برای آزادی بیان به همراه بیاورد، چارچوب‌های نظارتی متفکرانه نیز می‌تواند مانعی در مقابل اقدامات مضر مانند سخنان نفرت‌انگیز یا تحریک به خشونت محسوب شوند. سیاست‌گذاران باید بین حفاظت از بیان آزاد و اطمینان از این که پلتفرم‌های دیجیتال به‌وسیله‌ای برای محتوای مضر تبدیل نمی‌شوند، تعادل ایجاد کنند. در نتیجه، تلاش‌های مشترک بین دولت‌ها، سازمان‌های جامعه مدنی و شرکت‌های فناوری می‌تواند به ایجاد دستورالعمل‌هایی برای ترویج استفاده مسئولانه از رسانه‌های دیجیتال کمک کند. فضای رسانه دیجیتال آزاد و متکثر برای سلامت جوامع دموکراتیک ضروری است. مشارکت شهروندان را تسهیل شده، تنوع افکار را ترویج می‌کند و مسئولیت‌پذیری را در حکومت تقویت می‌کند. با این حال، چالش‌های مهمی این ایده‌آل را تهدید می‌کند، از جمله تمرکز مالکیت رسانه، سانسور، اطلاعات غلط، شکاف دیجیتال و... با اجرای استراتژی‌هایی که سواد رسانه‌ای را ارتقا داده، از روزنامه‌نگاری مستقل حمایت به عمل آمده، چارچوب‌های نظارتی منطقی اتخاذ کرده و شکاف دیجیتالی را پر می‌کنند، می‌توان در جهت ایجاد چشم‌انداز رسانه‌ای دیجیتال فعال و پر جنب و جوشی که مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک است، تلاش کرد. هرچقدر که فضای اطلاعات و ارتباطات پیچیده‌تر می‌شود، باید تلاش به‌عمل آورد تا فضای رسانه‌ای دیجیتالی آزاد و متکثر به‌عنوان یک نیاز و ضرورت حیاتی برای حفظ دموکراسی در قرن بیست و یکم تقویت شود (معتمدزاد، ۱۳۹۷: ۱۷).

۲. آزادی رسانه در سایه حاکمیت قانون

آزادی رسانه به‌عنوان یکی از ارکان اساسی مردم‌سالاری و تضمین‌کننده جریان آزاد اطلاعات، در سایه حاکمیت قانون معنا و پایداری می‌یابد. حاکمیت قانون با ایجاد چارچوب‌های شفاف و قواعد یکسان برای همه کنشگران رسانه‌ای، از یک سو مانع مداخله‌های خودسرانه و

محدودکننده آزادی بیان می‌شود و از سوی دیگر، بستر مسئولیت‌پذیری و رعایت حقوق دیگران را فراهم می‌آورد. در این چارچوب، آزادی رسانه نه به معنای رهایی مطلق از هرگونه محدودیت، بلکه به معنای برخورداری از امکان فعالیت آزادانه در چهارچوب قوانین عادلانه، شفاف و پیش‌بینی‌پذیر است؛ قوانینی که هدف آن‌ها حفاظت از منافع عمومی، ارتقای آگاهی شهروندان و جلوگیری از سوءاستفاده‌های رسانه‌ای است. بدین ترتیب، رابطه میان آزادی رسانه و حاکمیت قانون، رابطه‌ای متقابل و تقویت‌کننده است که می‌تواند ضامن هم‌زمان آزادی و نظم در فضای رسانه‌ای باشد.

۲-۱. مفهوم حاکمیت قانون: تاریخچه، تحول و ضوابط

مفهوم حاکمیت قانون که امروزه از آن به‌عنوان یک ارزش و استاندارد جهانی نام برده شده است، دارای یک پیشینه طولانی تاریخی است. در ابتدا انگلیسی‌ها آن را ابداع کرده و پرورش دادند و در ادامه آن در نیمه دوم قرن نوزدهم، آلمان‌ها اقداماتی در راستای توسعه این مفهوم انجام دادند و بعد از آن فرانسوی‌ها این راه را ادامه دادند. بنابراین، چنین می‌توان اذعان داشت که دکترین حاکمیت قانون در ابتدا ظهور در سه دیدگاه انگلیسی، آلمانی و فرانسوی ریشه داشته است.^۱ بعد از پایان جنگ جهانی دوم و ویرانی‌هایی که به بار آورد، نیاز به یک چارچوب قوی برای تضمین عدالت، پاسخگویی و حمایت از حقوق بشر بیشتر از هروقتی احساس شد. در پی جنگ جهانی اول، تأسیس جامعه ملل نشان‌دهنده تلاش اولیه برای ارتقای همکاری بین‌المللی و حمایت از حاکمیت قانون بود. با این حال، کارایی آن محدود بود و در نهایت نتوانست از ظهور رژیم‌های توتالیتر در اروپا جلوگیری کند. پیامدهای فاجعه‌بار جنگ جهانی دوم موجب شد که تلاش‌های هماهنگ‌تری برای نهادینه کردن حاکمیت قانون در سطح جهانی انجام گیرد. تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ نقطه عطف مهمی بود و منشور آن بر ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تأثیر گذاشت. با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تعهد به حمایت از حقوق فردی تحت یک چارچوب قانونی تقویت شد. سازمان‌های منطقه‌ای نیز نقش اساسی در تقویت حاکمیت قانون پس از جنگ ایفا کردند. شورای اروپا که در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد، بر ترویج حاکمیت قانون، دموکراسی و حقوق بشر در سراسر کشورهای عضو متمرکز شد. به‌طور مشابه، سازمان کشورهای آمریکایی^۲ و اتحادیه آفریقا^۱ نیز به دنبال تقویت چارچوب‌های قانونی و

۱. معادل مفهوم حاکمیت قانون به انگلیسی rule of law به آلمانی Rechtsstaat و به فرانسه État de droit می‌شود.

2. Organization of American States (OAS)

حکومت‌های دموکراتیک در مناطق مربوطه خود بودند. سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای یاد شده نه تنها بر حاکمیت قانون تأکید کرده، بلکه مکانیسم‌های نظارتی قوی را در این خصوص در نظر گرفتند. آن‌ها از طریق معاهدات، کنوانسیون‌ها و اسناد حقوقی مختلف، به تحقق بیشتر حاکمیت قانون در سطح جهانی کمک کرده و تلاش می‌کنند از تکرار بی‌عدالتی‌هایی که مشخصه جنگ‌های جهانی بود، جلوگیری کنند. پس از پایان جنگ جهانی دوم به تدریج در عصر جهانی شدن یک توافق نظر و همسویی بین سه دیدگاه انگلیسی، آلمانی و فرانسوی که بالاتر به آن‌ها اشاره شد، به وجود آمد. هرچند که هنوز هم از هر دیدگاه به طور جداگانه یاد می‌گردد، اما در عمل، در نیمه دوم قرن بیستم که شاهد فرایند جهانی شدن بودیم یک همسویی درخصوص مفهوم حاکمیت قانون بین این سه دیدگاه به وجود آمده است. مفهوم حاکمیت قانون که تا سال‌ها به‌عنوان یک اصل، ارزش یا استاندارد شناخته شده بود اما به راحتی قابل تعریف نبود تا اینکه به تدریج عناصر این اصل مشخص و تعریف آن آسان‌تر شد. به دنبال تلاش‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای عناصر این مفهوم مشخص شدند و به همین دلیل امروزه تعریف دقیق‌تری از آن در دست است.^۲

به بیان دیگر، حاکمیت قانون یعنی قدرت در دست دولتمردان یک جامعه را بتوان در چارچوب قوانین قرار داد. بدین معنا که دولتمردان یک حکومت نتوانند از قدرت خود سوء استفاده کنند؛ آن‌ها در یک چارچوب حقوقی قرار می‌گیرند تا فراتر از آن عمل نکرده و به سمت دولت‌های خودکامه و مستبد پیش نروند. البته در کنار ایجاد چارچوب حقوقی بحث نظارت نیز مطرح بوده و از اهمیت حائز توجهی برخوردار است. به عبارتی دیگر تا کنترل و نظارت بر عملکرد دولت‌مردان در کنار ایجاد یک چارچوب حقوقی مشخص برای آن‌ها صورت نگیرد، تبیین و اجرای مفهوم حاکمیت قانون به درستی انجام نمی‌گردد.

از سوی دیگر، حاکمیت قانون دارای دو بعد است: بعد شکلی و بعد محتوایی (Chevallier, 2023: 18). بعد شکلی به این معناست که دولت‌مردان ملزم هستند در یک چارچوب حقوقی خاصی عمل کنند. منظور سلسله‌مراتب میان قوانین است که در رأس هرم آن قانون اساسی هرکشوری است و قاعداً توسط شهروندان آن دولت نوشته می‌شود. در مرتبه پایین‌تر از آن قانون عادی قرار گرفته که توسط نمایندگان مجلسی که منتخب مردم بوده و اکثراً از احزاب بوده، نوشته می‌شود و در مرتبه پایین‌تر از آن، آیین‌نامه‌ها قرار گرفته‌اند. به دنبال ایجاد

1. African Union (AU)

۲. سازمان ملل و سپس شورای اروپا و در آخر اتحادیه اروپا به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۱، ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ (به بعد هر ساله) لیست دقیق از این عناصر را منتشر کرده‌اند.

سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، بعد از پایان گرفتن دو جنگ جهانی، یک سری کنوانسیون‌های مربوطه بین‌المللی و منطقه‌ای نیز در سلسله‌مراتب یادشده قرار گرفتند. بنابراین از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، سلسله‌مراتب آبشارگونه متشکل از قانون اساسی، قانون عادی و آیین‌نامه‌ها، دارای طبقات بیشتری شده و کنوانسیون‌ها نیز در بین آن‌ها قرار گرفتند. اغلب کشورها این کنوانسیون‌ها را در جایگاهی معادل قانون اساسی یا در جایگاهی مابین قانون اساسی و عادی قرار می‌دهند. به ندرت کشوری یافت می‌شود که این کنوانسیون‌ها را در جایگاهی بالاتر از قانون اساسی قرار دهد. بنابراین دولتمردان (قوه مقننه، مجریه، قضائیه) باید به این سلسله‌مراتب پایبند باشند. یعنی زمانی که قوه مقننه می‌خواهد قانونی عادی را تصویب کند باید قانون اساسی کشور را در نظر داشته باشد و نمی‌تواند مغایر آن عمل کند. حتی در برخی از کشورها که به مفهوم حاکمیت قانون پایبند هستند، نمایندگان مجلس باید کنوانسیون‌های بین‌المللی را در نظر داشته باشند و بدون توجه به آن‌ها نمی‌توانند قوانینی را به تصویب برسانند. بعد دیگر مفهوم حاکمیت قانون که حائز اهمیت است، به این معنا که قوه مقننه، مجریه و قضائیه نمی‌توانند فراتر از قوانین عمل کنند و باید در راستای تحقق حقوق و آزادی‌های مردم عمل کنند، بعد محتوایی مورد نظر است. این حقوق و آزادی‌ها که به‌عنوان نسل‌های یک تا چهارم شناخته شده و از جمله در میثاقین هم مطرح گردیده‌اند، اصولاً در قانون اساسی هر کشوری در بخش مقدمه و پیش‌گفتار آن پیش‌بینی شده‌اند. غایت و هدف حاکمیت قانون این است که حقوق و آزادی‌های مردم یعنی نسل اول یا همان حقوق طبیعی، نسل دوم حقوق اقتصادی و اجتماعی، نسل سوم حقوق همبستگی و نسل چهارم را هم که می‌توان تحت عنوان حقوق و آزادی‌های دیجیتال مطرح کرد توسط سه قوه مقننه، مجریه، قضائیه مورد احترام قرار گرفته و نقض نشود. در نتیجه می‌توان چنین تعبیری داشت که هدف حاکمیت قانون محدود کردن قدرت قوه مقننه، مجریه، قضائیه و در نهایت تحقق حقوق و آزادی‌هاست.

۲-۲. ارتباط متقابل و تنگاتنگ میان حاکمیت قانون و آزادی رسانه

همانطور که ذیل مباحث قبل اشاره شد، هر یک از دو مفهوم حاکمیت قانون و آزادی رسانه دارای قدمتی تاریخی هستند. آزادی رسانه از قرن هجدهم مطرح گردیده است. به تدریج پس از پایان جنگ جهانی دوم و سپس بعد از سال ۷۰ میلادی، در کنار اصل آزادی رسانه، مکمل‌های آن نیز از جمله حق مطلع شدن مردم و دسترسی آنان به اطلاعات مطرح می‌گردد. به بیان دیگر نه فقط رسانه‌ها حق انتشار اطلاعات را دارند، بلکه مردم حق دسترسی به اطلاعات مربوط به منافع عمومی

را دارند.^۱ بنابراین حق دسترسی مردم به اطلاعات به تدریج به عنوان مکمل آزادی رسانه، شناخته شده است. از طرفی دیگر در خصوص حاکمیت قانون، کشورهایی که از قبل به دموکراسی رسیده بودند، از قرن هجدهم میلادی در راستای رسیدن به حاکمیت قانون نیز مبارزه و تلاش کردند. در قرن نوزدهم آلمان‌ها و در قرن بیستم فرانسوی‌ها به حاکمیت قانون توجه خاص مبذول داشته و آن را پرورش دادند. همان‌طور که گفته شد این دو مفهوم که از آن‌ها به عنوان ارزش و استاندارد جهانی نیز یاد می‌شود، دارای یک تاریخچه طولانی هستند. پس از اتمام دو جنگ جهانی، از یک طرف بر روی آزادی بیان و مشتقات آن از جمله آزادی رسانه و به طور خاص آزادی مطبوعات، سینما و رادیو و تلویزیون توجه می‌شود و این‌جاست که اصل ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اصل ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اصل ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به رسمیت شناخته می‌شوند. این امر نه تنها توسط مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون بلکه امروزه توسط اینترنت نیز محقق می‌شود. از طرف دیگر حاکمیت قانون ابتدا توسط انگلیسی‌ها، سپس آلمان‌ها و فرانسوی‌ها مطرح و متحول و یک همسویی بین این سه دیدگاه ایجاد می‌گردد. دو مفهوم یادشده، به موازات یک‌دیگر متحول می‌گردند؛ به گونه‌ای که هر یک به عنوان یک اصل و ارزش جهانی شناخته می‌شود. این نکته حائز اهمیت است که ارتباطات متقابل میان دو اصل یا مفهوم یاد شده، بدین معناست که در وهله اول حاکمیت قانون بستر لازم را برای تحقق حقوق و آزادی‌ها و از جمله حق بر آزادی بیان، مطبوعات، رسانه، اینترنت و روزنامه‌نگاران فراهم می‌آورد. ایجاد چنین بستری از جمله با ایجاد قانون‌گذاری بهتر یعنی تصویب قوانینی که حامی آزادی بیان، به طور خاص آزادی رسانه، آزادی ارتباطات سمعی و بصری، آزادی مطبوعات و آزادی اینترنت، صورت می‌گیرد.

در گام بعدی، کمک‌های مالی دولت که بدون تبعیض به رسانه‌ها تعلق گرفته، حمایت لازم از آن‌ها به عمل آورد. همین‌طور در چنین دولت‌هایی که بستر لازم برای استقرار حاکمیت قانون فراهم آمده، امکان شکایت برای مردم فراهم می‌گردد. بدین نحو که شهروندان در مواردی که نقض حق آزادی اینترنت، رسانه و... انجام بگیرد بتوانند طرح شکایت داشته باشند. نکته حائز اهمیت دیگر این است که در دولت‌های مبتنی بر حاکمیت قانون، قانون‌گذار شرایط را برای استقرار نهادهای رگولاتور مستقل یا همان نهادهای تنظیم‌گر در فضای رسانه‌ای دیجیتال فراهم می‌آورد. از جمله مسئولیت این نهادها که تنها در بستر دولت‌های مبتنی بر حاکمیت قانون امکان فعالیت دارند، تضمین آزادی ارتباطات سمعی و بصری، اینترنت، مطبوعات و... است؛ همین‌طور موجبات مبارزه با انحصار در فضای رسانه‌ای دیجیتال، تضمین تکثرگرایی و چندصدایی است. در

۱. رجوع شود از جمله به آراء غنی دیوان اروپایی حقوق بشر، نهاد قضایی شورای اروپا در این خصوص

زمان انتخابات، نهاد یاد شده اطمینان حاصل می‌کند کاندیداهای مختلف قادر باشند در رادیو، تلویزیون و فضای سایر حضور پیدا کنند.^۱ همان‌طور که قبلاً هم گفته شد آزادی بیان، رسانه، اینترنت و... در بستر دولت‌های دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون محدود نمی‌شوند مگر اینکه شرایط خاصی وجود داشته باشد. بدین ترتیب، قانون‌گذار باید چنین امری را به روشنی و بدون هرگونه ابهام در قوانین پیش‌بینی کرده باشد؛ همچنین محدودیت مورد نظر باید دارای هدفی مشروع باشد، ضرورت آن به‌طور دقیق احراز شود و در نهایت، با هدف مشروع تعیین شده، تناسب منطقی و معقول داشته باشد. در آلمان اصل حاکمیت قانون از یک طرف و اصل آزادی رسانه از طرفی دیگر در ۲۰ اصل اول قانون اساسی مصوب ۱۹۴۹ ذکر شده است. در شرایط بحرانی به هنگام وقوع یک اپیدمی همه‌گیر همچون کووید ۱۹ یا بلایای طبیعی و... جلوی آزادی رسانه‌ها گرفته نمی‌شود مگر در شرایط بسیار خاص؛ چراکه در شرایط بحرانی است که آزادی بیان، اینترنت، رسانه و... به جهت اطلاع‌رسانی سریع و دقیق به مردم حائز اهمیت خواهد بود. بحث دیگر، موضوع آموزش رسانه‌ای است. دولتی که مبتنی بر حاکمیت قانون است، تمام شرایط را فراهم می‌آورد تا مردم بتوانند خوب را از بد در رسانه‌ها و فضای سایر تشخیص دهند. از سوی دیگر حمایت تام از روزنامه‌نگاران زن، تحقیقی و... نیز باید انجام گیرد. حال بعد از فراهم شدن بستر لازم برای تحقق مفهوم حاکمیت قانون و آزادی رسانه‌ها، خود این رسانه‌های آزاد که نقشی مهم در اطلاع‌رسانی، آموزش، سرگرمی و آگاهی دادن به شهروندان ایفا می‌کنند و در عین حال نظارت هم انجام می‌دهند، به‌نوبه خودشان «مو را از ماست بیرون می‌کشند» یعنی افشاگری می‌کنند البته به شرط رعایت اخلاق حرفه‌ای.

رسانه‌های سنتی و رسانه‌های نوین به‌طور محسوس و نامحسوس و به لطف تلاش بی‌وقفه روزنامه‌نگاران اعم از روزنامه‌نگاران تحقیقی و روزنامه‌نگاران شهروند، بر عملکرد دولتمردان و ادارات، مجلس، قوه قضائیه و همین‌طور بر فعالیت نهادهایی همچون مدارس و دانشگاه‌ها، خانه سالمندان، بیمارستان‌ها و... از نزدیک نظارت داشته، نقش نگهبانی و پاسداری از حقوق مردم را ایفا می‌کنند.^۲ آن‌ها از یک طرف دولت‌مردان را زیر ذره‌بین خود قرار می‌دهند و از طرف دیگر

۱. از جمله می‌توان به نقش نهادهایی نظیر آفکام انگلستان و آرکوم فرانسه اشاره کرد.

۲. در مورد نقش نگهبانی و پاسداری رسانه‌ها از حقوق مردم، رجوع شود به رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و به عنوان مثال آراء زیر:

Goodwin v. United Kingdom, 1996 – دیوان تأکید کرد که حفاظت از منابع روزنامه‌نگاری بخش جدایی‌ناپذیر آزادی مطبوعات است و اجبار به افشای منبع بدون دلیل قانع‌کننده، ناقض ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محسوب می‌شود. <https://hudoc.echr.coe.int/eng?i=001-57974>

نظارت کامل بر شرکت‌های خصوصی دارند. چنین نقش نظارتی توسط رسانه‌ها را کشورهای تحمل می‌کنند که مبتنی بر حاکمیت قانون و معتقد به ارزش‌هایی همچون مدارا، شنیده شدن صداهای مخالف و انتقادات هستند و به عبارتی آستانه تحملشان بالا است. به‌عنوان مثال، در کشور فرانسه روزنامه‌هایی وجود دارند که به‌طورخاص به افشاگری اقدامات دولت‌مردان و بخش خصوصی می‌پردازند و آن‌ها را ملزم به پاسخگویی می‌کنند (LE MONDE, 2024: 12).

۳. سیاست‌گذاری در راستای ایجاد فضای مطلوب رسانه‌ای دیجیتال

سیاست‌گذاری در راستای ایجاد فضای مطلوب رسانه‌ای دیجیتال، مستلزم اتخاذ رویکردی جامع و چندبعدی است که همزمان به ارتقای کیفیت محتوا، حفظ آزادی بیان، صیانت از حقوق کاربران و تأمین امنیت اطلاعات بپردازد. این فرایند باید بر پایه شواهد و نیازسنجی دقیق جامعه، همراه با مشارکت فعال ذی‌نفعان از جمله نهادهای دولتی، بخش خصوصی، جامعه مدنی و متخصصان حوزه رسانه و فناوری طراحی شود. بهره‌گیری از استانداردها و تجارب موفق بین‌المللی، در کنار بومی‌سازی سیاست‌ها متناسب با ساختار فرهنگی و اجتماعی کشور، می‌تواند به شکل‌گیری محیطی متعادل میان آزادی، مسئولیت و امنیت کمک کند. در این چارچوب، سیاست‌گذاری باید پویا، انعطاف‌پذیر و پاسخگو به تحولات سریع فناوری باشد تا زمینه‌ساز رشد و پویایی فضای رسانه‌ای دیجیتال شود.

۳-۱. انتخاب مسیر و اهداف پیش رو

قبل از تعیین چارچوب یا همان ایجاد حد و مرزها برای فضای رسانه‌ای دیجیتال که از اختیارات قانون‌گذار بوده و از ضروریات به‌شمار می‌رود، نیاز است مجموعه‌ای از اهداف و مسیر پیش‌رو توسط سیاست‌گذاران مشخص شود (Derieux, 2023: 11). به بیان دیگر در مورد فضای یاد شده باید به‌طور دقیق و شفاف اولویت‌های در نظر گرفته شده، دغدغه‌ها، این‌که چه حد و مرزهایی موردنظر است و همین‌طور این‌که کدام اصول و ارزش‌ها موردنظر هستند، معرفی شوند. طبیعتاً سیاست‌گذاران که در خدمت پیشبرد منافع عمومی گام برمی‌دارند، از مجموعه اصول، ارزش‌ها و استانداردهایی که انسان‌محور و توسعه‌مدار در راستای تحقق حقوق و آزادی‌ها بوده، تبعیت می‌کنند. در این خصوص می‌توان از تجربیات کشورهای که از قرن هجدهم تجربه قانون‌گذاری برای مطبوعات و بعد از آن برای سینما در قرن نوزدهم و سپس

برای رادیو و تلویزیون در قرن بیستم و امروزه نیز برای اینترنت و فضای سایبر و حتی برای هوش مصنوعی کسب کرده اند، بهره برد (شکرالهی و معتمدنژاد، ۱۴۰۳: ۶) و در صورت نیاز بومی سازی های لازم را انجام داد. این کشورها همچون انگلستان، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و... که معتقد به حاکمیت قانون، حقوق بشر و دموکراسی بوده، همسو با اصولی همچون ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹، اولین اصلاحیه قانون اساسی فدرال آمریکا ۱۷۹۱، ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸، ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰، ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹، ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، ماده ۱۱ منشور حقوق بنیادی اتحادیه اروپا ۲۰۰۰ و... در ابتدا برای فضای رسانه های سنتی در قرون هجدهم، نوزدهم و بیستم و دیرتر در قرن بیست و یکم، برای فضای سایبر سیاست گذاری و قانون گذاری کرده اند.

اسناد مذکور، به منظور تحقق اصل حاکمیت قانون و عناصر آن، که بالاتر به آن ها اشاره شد عمل کرده، جایگاه خاصی برای آزادی، تکثر و استقلال رسانه ها و امروزه نیز برای آزادی اینترنت در نظر گرفته اند. از دیرباز لزوم کسب معجز را برای انتشار مطبوعات حذف و همین طور به انحصار دولت بر روی رادیو و تلویزیون و اینترنت پایان داده اند. حتی در عنوان قوانین خود به ترتیب مربوط به مطبوعات و رادیو-تلویزیون کلماتی همچون «آزادی» و «جمهوری» را آورده اند که از جمله نمونه های آن می توان به کشور فرانسه اشاره کرد.^۱ با توجه به این که آزادی مطبوعات، آزادی ارتباطات سمعی-بصری و آزادی اینترنت موجبات رشد افراد، پیشرفت جوامع و حتی امروزه گفته می شود تحقق اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ را فراهم می آورند، تا جای ممکن از محدودیت این آزادی ها تفسیر مضیق شده و از آزادی تفسیر موسع به عمل می آید. مگر این که چاره ای نبوده و نیاز و ضرورت محدود کردن آزادی های یاد شده احساس شود. محدودیت هایی نظیر سانسور یا فیلترینگ نباید اعمال شوند، مگر این که منافع مردم در بستر جامعه دموکراتیک آن را ایجاب کند. از طرف دیگر، جایگاه مهمی به نهادهای نظارتی یا تنظیم گر مستقل معروف به نهادهای اداری مستقل یا همان رگولاتورها توسط قانون گذار اعطا می شود، تا از جمله نقش نظارتی را بر روی فضاها یاد شده اعمال کنند.

۲-۳. چالش های عدیده در عصر دیجیتال و هوش مصنوعی

به دنبال فرایندهایی نظیر جهانی شدن، انقلاب دیجیتال و پیشرفت تکنولوژی های نوین و نوظهور و

۱. رجوع شود به قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ در مورد آزادی مطبوعات، قانون ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۶ مربوط به آزادی ارتباطات

سمعی-بصری، قانون ۱۷ اکتبر ۲۰۱۶ برای جمهوری دیجیتال

همین‌طور نقش‌آفرینی بازیگران جدیدی همچون شبکه‌های اجتماعی و... دوران آن فضای رسانه‌های سنتی آرام، یکپارچه و سرزمینی دیگر به پایان رسیده و فضای عمومی جهانی جدیدی که در آن رسانه‌های سنتی، رسانه‌های نوین، موتورهای جست‌وجو، کاربران، جامعه مدنی و... نقش مؤثر ایفا می‌کنند عملاً جایگزین آن شده است (معتمدنژاد، ۱۴۰۰: ۷۰). بدون تردید تحولات یاد شده آثار مثبت برای بشریت داشته که از جمله می‌توان به تحقق واقعی اصل تکثر، دسترسی سریع و سهل‌تر به اخبار و اطلاعات و دانش، جریان آزاد اطلاعات، تقویت روابط اجتماعی و... اشاره کرد؛ ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بی‌شماری که بسیاری از آن‌ها هنوز ناشناخته هستند.

در مقابل اما چالش‌های بی‌سابقه‌ای شکل گرفته‌اند که موجب نگرانی دست‌اندرکاران و به‌طور خاص سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران شده‌اند. مواردی نظیر انتشار اخبار نادرست، اشاعه بیان‌های تفرآمیز، به انحصار درآوردن فضای سایبر توسط گول‌های دیجیتال، سرقت ادبی- هنری، سرقت داده‌ها، سوء استفاده از کودکان، انتشار ویدیوهای جعلی، خشونت علیه زنان، انواع تقلب و... به نظر می‌رسد آن دسته از کشورهایی که تجربه طولانی‌تری در امر سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در حوزه رسانه داشته‌اند، امروز راحت‌تر بتوانند برای فضای رسانه‌ای دیجیتال نوپدید چارچوب‌گذاری کرده و با معضلات به وجود آمده کنار بیایند. وفاداری آن‌ها به اصول و ارزش‌های انسان‌محور که پیش‌تر به تفصیل مورد اشاره قرار گرفت، همچون قطب‌نمایی عمل می‌کند که مسیر حرکت‌شان را در مواجهه با پدیده‌های نوظهور، از جمله انقلاب‌های فناورانه، روشن می‌سازد. این پابندی، آن‌ها را قادر می‌سازد تا در برابر خواسته‌های گاه متضادی نظیر بهره‌مندی همگانی از مزایای فناوری‌های نوین از یک سو و مقابله با تهدیدات و سوء استفاده‌های احتمالی از این فناوری‌ها از سوی دیگر، به تعادل و راه‌حلی منطقی و پایدار دست یابند. باور آن‌ها بر این است که نمی‌توان در برابر پیشرفت فناوری ایستاد و سیاست‌هایی نظیر سانسور و فیلترینگ، پاسخ مؤثری در این زمینه نخواهد بود. در عوض، با تدوین راهبردهای جامع و بهره‌گیری از سازوکارهای حقوقی اعم از ابزارهای «حقوق نرم» مانند اصول راهنما و کدهای رفتاری و ابزارهای «حقوق سخت» همچون قوانین الزام‌آور می‌توان با چالش‌ها و سوء استفاده‌های فناوری به گونه‌ای کارآمد و متوازن مقابله کرد.

نتیجه‌گیری

ایجاد فضای مطلوب در رسانه‌های دیجیتال، نیازمند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری دقیق، جامع و مبتنی بر درک عمیق از ابعاد فناوری، حقوقی و سیاسی است. به بیان دیگر، تحقق این هدف

مستلزم فراهم آمدن مجموعه‌ای از شرایط پیچیده و درهم‌تنیده است که باید به‌صورت هماهنگ و هم‌افزا عمل کنند تا بستری مناسب برای رسانه‌های دیجیتال پدید آید. در این میان، بُعد سیاسی نقش محوری دارد؛ زیرا نوع نظام سیاسی حاکم و نگرش رهبران آن نسبت به جایگاه رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی، مسیر و جهت‌گیری کلی فضای رسانه‌ای را تعیین می‌کند. در این چارچوب، پرسش‌هایی بنیادین مطرح می‌شوند؛ از جمله اینکه: چه نظام سیاسی بر قدرت مسلط است؟ رویکرد سردمداران سیاسی نسبت به نقش و رسالت رسانه‌ها و فناوری‌های نوین چیست؟ فضای رسانه‌ای و دیجیتال به چه سمت و سویی هدایت خواهد شد؟ و همچنین تا چه اندازه آزادی عمل برای رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و کاربران در فضای سایبر فراهم می‌شود؟ از سوی دیگر، بُعد حقوقی نیز نقشی اساسی ایفا می‌کند. قانون‌گذار، که معمولاً از جناح یا حزب سیاسی حاکم برمی‌آید، به‌طور طبیعی تمایل دارد سیاست‌هایی را پی بگیرد که پیش‌تر توسط ساخت قدرت اتخاذ شده است. با این حال، فراتر از تعلقات حزبی، وجود چارچوب‌های حقوقی شفاف، پایدار و منصفانه، برای تضمین تعادل میان آزادی‌های رسانه‌ای و الزامات حاکمیت قانون ضرورت دارد.

در این راستا، برخی از شرایط کلیدی که می‌تواند بستر لازم را برای سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری مناسب در فضای رسانه‌ای دیجیتال فراهم آورد، عبارت است از:

- ۱- وجود حاکمان دغدغه‌مند و متعهد به حفظ و گسترش حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم؛
 - ۲- اعتراف به نقش و رسالت اساسی رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و فناوری‌های نوین در شکل‌دهی فضای عمومی و ارتقای جامعه اطلاعاتی؛
 - ۳- پایبندی به مجموعه‌ای از ارزش‌های بنیادین نظیر آزادی بیان، آزادی رسانه، آزادی اینترنت، حاکمیت قانون، دموکراسی، حقوق بشر، اصل تکررگرایی و استقلال رسانه‌ای، کرامت انسانی، اصل عدم تبعیض و برابری؛
 - ۴- تفسیر محدودیت‌ها به‌صورت مضیق و با رعایت اصل ضرورت و تناسب، به‌نحوی که آزادی‌های اساسی را به‌طور غیرضروری محدود نسازد؛
 - ۵- تقویت رسانه‌های خدمت عمومی مستقل به‌عنوان ستون‌های پایداری فضای رسانه‌ای و تضمین‌کننده تنوع و کیفیت اطلاع‌رسانی؛
 - ۶- شناخت و بهره‌گیری از نقش کلیدی رسانه‌ها و فناوری‌ها در تحقق اهداف توسعه پایدار؛
 - ۷- تأسیس نهادهای اداری مستقل و حرفه‌ای (رگولاتورها) برای اعمال نظارت عادلانه، کارآمد و شفاف بر فضای رسانه‌ای دیجیتال.
- در این مقاله، تأکید ویژه‌ای بر دو اصل بنیادین حاکمیت قانون و آزادی رسانه شده است.

ابتدا به پیشینه تاریخی و تحولات این دو ارزش پرداخته شده و سپس به جایگاه آن‌ها به‌عنوان معیارهای جهانی در نظام‌های حقوقی معاصر اشاره گردیده است. همچنین رابطه دوسویه و مکمل میان حاکمیت قانون و آزادی رسانه بررسی شده است؛ به گونه‌ای که هر یک چگونه زمینه‌ساز تقویت دیگری است و با تعامل متقابل خود، امکان ایجاد فضای رسانه‌ای آزاد، امن و قانون‌مند را فراهم می‌آورند. در نهایت، نشان داده شده است که نهادهای سیاست‌گذار و قانون‌گذار با رعایت این دو اصل محوری می‌توانند راهبردهای مؤثر و پایدار را برای ایجاد فضای رسانه‌ای دیجیتال مطلوب، تعیین و پیاده‌سازی نمایند. این رویکرد، زمینه‌ای مناسب برای بهره‌مندی جامعه از مزایای فناوری‌های نوین در کنار حفظ کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی فراهم می‌سازد و ضامن توسعه متوازن و پایدار در عرصه ارتباطات دیجیتال خواهد بود.

کتابنامه

- اصلاحیه قانون اساسی فدرال آمریکا ۱۷۹۱
اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸
اعلامیه حقوق بشرو شهروند انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹
قانون ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ فرانسه در مورد آزادی مطبوعات
قانون ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۶ فرانسه مربوط به آزادی ارتباطات سمعی - بصری
قانون ۱۷ اکتبر ۲۰۱۶ فرانسه برای جمهوری دیجیتال
کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰
کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹
منشور حقوق بنیادی اتحادیه اروپا ۲۰۰۰
میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶
شکرالهی، شیوا؛ معتمدنژاد، رؤیا (۱۴۰۳). حکمرانی جهانی هوش مصنوعی در خدمت منافع بشریت و نقش سازمان ملل. فصلنامه علوم خبری، ۱۴ (۲).
معتمدنژاد، رؤیا (۱۳۹۷). نقش مطبوعات آزاد در تقویت قانونمداری: از قضیه «بنالا» تا اعلامیه «آکرا» یونسکو. فصلنامه علوم خبری، ۷ (۲).
معتمدنژاد، رؤیا (۱۴۰۰). چالش‌های حقوق بشری در عصر دیجیتال و مقابله با آن‌ها: با تأکید بر شکاف دیجیتال و انتشار محتواهای غیرقانونی آنلاین. فصلنامه حقوق روزنامه‌نگاری و ارتباطات، ۶.

- Derieux, Emmanuel (2023). *Droit des Medias: Droit français, européen et international*. Paris: LGDJ.
- Dahlgren, P. (2009). *Media and Political Engagement: Citizens' Interaction with Politics in the Digital Age*.
- Goyanes, M., et al. (2020). The Role of Journalism in Promoting Democracy in an Era of Misinformation: A Study on Journalistic Practices in Spain. *Journalism Studies*.
- Herman, E. S. & Chomsky, N. (1988). *Manufacturing Consent: The Political Economy of the Mass Media*. New York: Pantheon Books.
- McQuail, D. (2010). *McQuail's Mass Communication Theory*. London: Sage Publications.
- Norris, P. (2001). *Digital Divide: Civic Engagement, Information Poverty, and the Internet Worldwide*. Cambridge University Press
- LE MONDE, MEDIAPART (2024). www.lemonde.fr, www.mediapart.fr